

در صورت حمله آمریکا و اسرائیل به ایران چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا رژیم می تواند در سال

۱۳۵۷ به مردم ایران تحمیل کردند در سال ۱۳۸۷ از کار برکنار می کنند؟

این روزها گمانه زنی های بسیاری از جانب شخصیتها و جریانات مختلف سیاسی پیرامون حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران شنیده می شود. جای شکی نیست که کلیه جریانات انقلابی و مبارز، همچنین شخصیتهای سیاسی و دمکرات هرگونه حمله نظامی به ایران را محکوم خواهند کرد. علاوه بر این مردم ایران نسبت به تجاوز یک نیروی خارجی بی تفاوت نمی مانند و برای دفاع از خود و کشورشان جان فشانی خواهند کرد.

با وجود این حقایق، ما اکنون تصویر کاملی از ۳۰ سال حکومت جمهوری اسلامی ایران را پیش رو داریم. مردم ما بخوبی دریافته اند که زندگی زیر یوغ یک نظام اسلامی چه مصائبی را بدنبال دارد و تحمل یک رژیم مذهبی قرون وسطایی چه شرایط تحمل ناپذیری را بوجود می آورد. از سوی دیگر شرایط بین المللی بویژه در عرصه رقابتهای اقتصادی موجب شده است تا دول بزرگ صنعتی چشمان خود را بر روی حقایق ۳۰ سال دیکتاتوری مذهبی در ایران به بندند. این وضعیت تا آنجا ادامه یافته است که اکنون رژیم حاکم بر ایران آشکارا هیچیک از منشور و میثاق های ملل متحد را قبول ندارد و خود را پای بند آن نمی داند.

اگر طی سه دهه گذشته فقط مردم ایران قربانی این لجام گسیختگی مذهبی حاکم بر ایران بودند، اکنون دامنه گستاخی های رژیم جمهوری اسلامی ایران به آنسوی مرزهای ایران سرایت کرده است. هر روز که می گذرد رژیم ایران در زیر پا گذاشتن حقوق همسایگان حریص تر می شود. دخالت این رژیم در امور عراق، لبنان، افغانستان و سایر کشورهای همجوار شرایط ناگواری را برای کشورهای همسایه و قدرتهای بزرگ صنعتی نظیر آمریکا فراهم ساخته است. پیش از پرداختن به بدکرداریهای بیشتر این رژیم ضروری است در مورد شکل گیری حکومت اسلامی و سوابق مبارزاتی تنی چند از رهبران این رژیم هر چند مختصر به گذشته باز گردیم.

آیا واقعا مردم ایران در شکل گیری جمهوری اسلامی ایران دخالت داشتند؟

پاسخ منفی است و دلایل به شرح زیر است

۱ - رژیم جمهوری اسلامی ایران یک رژیم مردمی نبوده، نیست و نخواهد بود. مردم ایران رژیم شاه را ساقط نکردند تا یک رژیم بمراتب خشن تر و عقب مانده تر را بجای آن بگذارند. قبل از سقوط رژیم شاهنشاهی ایران مردم آشکارا شعار انقلاب، آزادی، دمکراسی و عدالت خواهی سرداده بودند. خمینی پیش از به قدرت رسیدن رساله ای منتشر کرد که مطالب آن تبلوری بود از افکار بغایت ارتجاعی و عقب مانده جامعه بدوی. وی هنگامیکه در پاریس استقرار یافت و عده ای از روشنفکران غیر مذهبی به دیدنش رفته بودند با پشت کردن به آنها حاضر به مذاکره با آنها نشد. ذکر این نکته فقط نمونه کوچکی از هزاران مورد اعمال غیر دمکراتیک خمینی و سایر رهبران رژیم است، از اینرو منطقا مردم ایران و نمایندگان آنها چنین رهبری را به جای شاه نگماردند.

۲ - رژیم جمهوری اسلامی ایران به کمک مردم بر سرکار نیامد. در هنگامه ایکه نیروهای انقلابی بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه به نبرد ادامه می دادند و زندانهای شاه مملو از زندانیان سیاسی بود، تعداد مرتجعین حاکم کنونی در تمام زندانهای شاه به ۱ در صد هم نمی رسید. در بیرون از زندان نیز هیچک از آنها نقشی ولو ناچیز در مبارزات روز افزون توده ها نداشتند. بازاریان نیز همانند امروز فقط سرگرم احتکار و سود جویی بودند. بر خلاف اظهارات آیت الله خمینی که همیشه

آنها را «بازاریان محترم» لقب می داد، مردم ایران از گذشته های دور به چشم تنفر به این قشر می نگرند. تنها نام و نشانی که از جریانات مذهبی (حاکمان کنونی) آنها در زندان شاه باقی مانده بود، جمع ۵-۶ نفره ای از گروه قتله منصور نخست وزیر در زندان قصر بود. این جمع ناچیز هیچگونه تحرک سیاسی در زندان نداشتند. آنها عموماً برای آزادی و دریافت عفو ملوکانه روز شماری می کردند. آیت الله محی الدین انواری رهبر این جریان باهیچکس وارد بحث سیاسی نمی شد و در انتظار عفو نشسته بود. حاج مهدی عراقی به قول خودش ۱۳ سال از زندگی و عمرش را در آشپزخانه زندان گذرانده بود و برای زندانیان سیاسی و عادی غذا می پخت. کلافچی مغازه دار زندان بود و بطور کلی سیاست را کنار گذاشته بود. عسگر اولادی از طریق خانواده اش سرگرم سرو سامان دادن تجارتش در بازار بود و برای بیرون رفتن از زندان به اظهار ندامت نشسته بود. وضعیت یکی دوفرد دیگر از اطرافیان آنها نظیر اسدالله لاجوردی و محسن رفیق دوست نیز بهتر از دیگران نبود.

۳ - در سال ۱۳۵۴ سرکوب در زندانها به اوج تازه ای رسیده بود، بر خلاف سالهای ۴۹ تا ۵۴ که فقط عناصر سیاسی و فعالین گروهها به زندانها راه می یافتند، در آن هنگام موج جدیدی از مخالفین رژیم وارد زندانها شدند که تعداد زیادی از آنها فاقد حداقل انگیزه های سیاسی - ایدئولوژیک بودند. در میان این قبیل گروههای تازه وارد عده ای آخوند و مرتجع مذهبی نیز وجود داشتند که بخاطر تظاهرات معروف به «بلوای قم» دستگیر شده بودند. این افراد عموماً دارای خصلتهای ناهنجار سیاسی - اجتماعی بودند و با مقوله ای بنام مقاومت آشنایی نداشتند. شاخص روحانی موج تازه وارد به زندان مهدی کروبی و نمونه روشنفکر مذهبی آنها علی موسوی گرمارودی شاعر بود. در سال ۱۳۵۴ عده کثیری از این عناصر به همراه بازماندگان گروه قتله منصور از جمله آیت الله محی الدین انواری، عسگر اولادی، حاج عراقی و دیگران به رهبری یکی از توابعین پرونده خسروگل سرخی بنام منوچهر مقدم سلیمی در زندان قصر در یک نمایش تلوزیونی شرکت کردند. آنها جملگی فریاد بر آوردند «سپاس شاهنشاه را که به ما آزادی داد» این عده غروب همان روز پس از پایان مراسم سپاس از زندان آزاد شدند. کلیه نادمان و افرادی که در آن سال شامل عفو شدند بیش از ۹۰ نفر بودند که به گروه سپاس گویان معروف گردیدند. البته اکثر نامبردگان بالا بعد از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران بر مسند قدرت نشستند. بطور نمونه آیت الله انواری بعد از قیام نماینده «رهبر» در ژاندارمری شد، حاج عراقی یار وفادار خمینی و مسئول تدارکات بیت امام گردید. محسن رفیق دوست که سابق در میدان تره بار طیب (میدان امین سلطان) هندوانه فروشی داشت متولی بنیاد پر سود مستضعفین شد. اسدالله لاجوردی که شهرتش در خصائل خشن و حالت های درنده خویی بود به ریاست زندان اوین منصوب شد. مهدی کروبی را که تمام یکسال زندانش را بخاطر وسواس و رد شدن از کنار کمونیست ها رنج می برد، به ریاست مجلس شورای اسلامی گماردند. علی موسوی گرمارودی نیز که در زندان بمناسبت ۲۸ مرداد برای شاه شعر سرود و دوره خبر چینی را از ساواک آموخته بود، از طرف شخص خمینی بعنوان رئیس دفتر بنی صدر به منصب جاسوسی برگزیدند.

از ویژگیهای این گروه، عقب ماندگی فکری و خرافات عهد جاهلیت بود که هیچگونه حدی نمی شناخت. بطورمثال در سال ۱۳۵۵ هنگامیکه در زندان اوین، ساواک یکی از اطاقهای مارکسیست ها را که ۱۶ نفر در آن نگهداری می شدند در اختیار اسدالله لاجوردی و دوتن از آخوندهای هم مسلک وی قرار داد، این سه تن شرمی نکردند که با حالت چاکری از ساواکیها سطل و آب مطالبه کنند و تمام چهار دیوار اطاق را از زیر سقف تا کف چند بار آب بکشند؟! این عمل شرم آور آنها موجب شد که ساواکیها نیز تعجب کنند و با تمسخر می گفتند این ها چه نوع سیاسی هستند؟ البته پاسخ شنیدند که این هارا شما آوردید و ساواک به آنها اتهام سیاسی زده است!

۴ - هنگامیکه در سال ۱۳۵۵ جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا شد برای اولین بار نمایندگان صلیب سرخ به زندانهای شاه راه یافتند . نمایندگان صلیب سرخ با تک تک زندانیان سیاسی در زندانهای مختلف شاه مصاحبه کردند و سپس طی یک سخنرانی در زندان قصر اعلام کردند به دستور جیمی کارتر از این پس تمام دستگیر شدگان سیاسی طی ۲۴ ساعت باید محاکمه و تعیین تکلیف شوند. در حقیقت این تصمیم آمریکا سه هدف عمده را دربر می گرفت :

الف - وادار ساختن شاه به تغییر سیاست سرکوب در ایران و پذیرش تحولات جدید در آمریکا.

ب - ایجاد فضای به ظاهر دمکراتیک در جامعه باهدف سوق دادن جریانات طرفدار آمریکابه درون جنبش .

پ - جلوگیری از گسترش جنبش انقلابی ایران و ایجاد آلترناتیو طرفدار آمریکا بعنوان بدیل دیکتاتوری شاه .

از آن پس شرایط زندانها عوض شد و زندانیانی که دوره محکومیت آنها پایان یافته بود و رژیم شاه به بهانه خطرناک بودن آنها را آزاد نمی کرد آزاد شدند. این عده از زندانیان را اصطلاحاً «ملی کش» نام نهاده بودند که بعد از ورود صلیب سرخ به زندانها به تدریج پدیده «ملی کشی» پایان گرفت .

۵ - در سال ۱۳۵۷ هنگامیکه جنبش کارگری و توده ای بصورت سراسری اوج تازه ای گرفت ، آمریکا با نگرانی از گسترش این مبارزات طرح های از پیش آماده شده خود را به اجرا در آورد. برای عقیم گذاردن روند تحولات انقلابی ، ابتدا نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان به عرصه سیاسی کشانده شد. پس از چندی پیاده نظام آنها در خارج از کشور تقویت شد و به تدریج عناصر شناخته شده سیا نظیر قطب زاده ، یزدی وبا کمی تأخیر بنی صدر و دیگران به صفوف مخالفین شاه پیوستند. خمینی در آن هنگام هنوز در نجف به سر می برد و به ندرت بیانیه ای از وی در داخل ایران منتشر میگردد.

۶ - انتقال خمینی از نجف به پاریس و دادن نقش رهبری به وی از سوی مردم ایران نبود. این سیاست از طرف آمریکا اتخاذ شد و مردم هیچگونه نقشی در تعیین مکان تبعید خمینی نداشتند. انتخاب خمینی بعنوان رهبر جنبش ایران و مطرح کردن وی دنباله سیاستی بود که سالها پیش توسط آمریکا در منطقه اعمال می گردید. اگر چه پان اسلامیسم و تقویت جریانات مرتجع مذهبی در سال ۵۶-۱۳۵۵ در ایران تازگی داشت ولی پیش از آن آمریکا این سیاست را در پاکستان ، لبنان و افغانستان پیاده کرده بود. کنکاشی واقع گرایانه ثابت می کند بذر پان اسلامیسم همان سالها در ترکیه و الجزایر و مصر و امثالهم از سوی آمریکا پاشیده شده بود و مردم ایران در سال ۱۳۵۷ آشکارا قربانی این سیاست شدند. بطور قطع بررسی جامع تر سیر تحولات گذشته ثابت خواهد کرد که عوامل پنهان آمریکا در تقویت خمینی و پان اسلامیسم در ایران خیلی پیش از سال ۱۳۵۵ دست بکار شده بوده اند.

۷ - اوج گیری قیام مردم ایران علیه دیکتاتوری شاه شرایط سقوط این رژیم را فراهم ساخته بود و موقعیت آنرا بعنوان ژاندارم منطقه زیرسئوال برده بود. کاملاً آشکار بود امپریالیسم آمریکا بخاطر منافع حیاتی اش در ایران حاضر نبود سرنگونی رژیم شاه بدست مردم صورت گیرد. از اینرو با توجه به تحولات افغانستان و رقابت آمریکا و شوروی در منطقه ، آمریکا یک آلترناتیو کاملاً مذهبی را مورد حمایت و پشتیبانی قرارداد که بتواند با استفاده از پایگاه مذهبی و باورهای دینی مردم بطور همه جانبه کمونیستها و انقلابیون راسرکوب نماید. از سوی دیگر در اختیار گذاردن مکانی نظیر نوفل لوشاتو در حومه پاریس و به خدمت گرفتن تمام خبرگزاریهای دنیا ، بویژه رادیو بی بی سی ، رادیو صدای آمریکا ، رادیو اسرائیل و ... به نفع خمینی گواه صادقی است از توافقات پشت پرده خمینی با آمریکا. بنا براین پدیده رژیم جمهوری اسلامی ایران را باید در چار چوب پدیده القاعده و طالبان و نقش خمینی را نیز در کنار افرادی نظیر بن لادن ها و ملاعمرها ارزیابی کرد. این سیاست هنوز هم از سوی آمریکا ادامه دارد و در دوره اخیر، مقتدی صدر و مجید خویی که در

جریان سرنگونی حکومت صدام حسین ناگهان در صحنه سیاسی عراق نقش آفرین شدند از طرف آمریکا حمایت و پشتیبانی می شدند. منافع دراز مدت آمریکا در منطقه ایجاب می کند تا در مواردی سیاست مداخلات طلبانه ای را نسبت به دیکتاتورهای دست پرورده خود در پیش گیرد. بطور مثال از ابتدای شکل گیری جمهوری اسلامی ایران منافع اقتصادی غرب باعث شد تا آنها هیچگونه قاطعیتی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران نشان ندهند. کافی بود دول غرب خواهان اجرای صحیح کنوانسیون حقوق بشر در ایران می شدند ، آنگاه ثابت می شد که خمینی پیش از بن لادن و ملا عمر نمکدان آمریکا را می شکست . بدین ترتیب استقرار حکومت دیکتاتوری - مذهبی جمهوری اسلامی ایران ساخته و پرداخته امپریالیسم جهانی است که بر بستر نا آگاهی تودها به مردم ایران تحمیل شده است.

براستی باید انصاف داشت ، حقایق تاریخی را چگونه می توان کتمان کرد؟ آیا مردم ایران واقعا با این همه سوابق درخشان تاریخی ، مبارزاتی و آزادیخواهی اشان بدنبال سرنگونی دیکتاتوری شاه و جایگزینی آن با جمهوری اسلامی ایران بودند ؟ آیا براستی مردم ما سزاوار چنین ظلم تاریخی بودند و خود آگاهانه این حکومت را انتخاب کردند ؟

تقویت پان اسلامیسیم در خاورمیانه

به گواه تاریخ و با استناد به دلایل ، شواهد و مدارک بسیاری با اطمینان ادعا می کنیم ، بیش از ۵۰ سال قبل ، آمریکا بخاطر منافع استراتژیک و اعمال هژمونی اش بر علیه شوروی آن روز دست به تقویت پان اسلامیسیم در خاورمیانه زد . اکنون با گذشت بیش از ۵ دهه هنوز هم این پدیده در خدمت به امپریالیسم کارآیی دارد. هنوز هم در ترکیه ، الجزایر ، تونس ، مراکش و کشورهای عربی اکثر جریانات تندروی مذهبی به دولت آمریکا مربوطند و توسط آنها تقویت می شوند. به نفع آمریکاست که ترکیه لائیک به دست مذهبیون مرتجع بیافتد تا خاری در چشم اروپای واحد باشد! به نفع آمریکاست که در ایران یک حکومت مذهبی روی کار باشد که هم از نظام سرمایه داری دفاع کند و هم آزادیخواهان را سرکوب نماید تا مبدا نیروهای انقلابی و مبارز بر علیه سرمایه و امپریالیسم زبان با اعتراض بگشایند. این سیاست قبلا در کشورهای همجوار ایران تجربه شده است . راه دور نمی رویم ، هم مسلمانان جمهوری اسلامی با اختلاف کمی میان شیعه و سنی چه کسانی هستند و چرا دست آخر با نا فرمانی از آمریکا خود را قدر قدرت یافته اند ؟ دوره دیده های آمریکا نظیر بن لادن ها و ملا عمرها در شرایط حساس با دریافت میلیاردها دلار از آمریکا، سربازان روسی را به طرز فجیعی در افغانستان مثله می کردند. مجاهدین مذهبی افغانستان وامثال طالبان بودند که در مقر سازمان ملل افغانستان فارغ البال و بدون ترس از عواقب اعمال شنیع خود ، نجیب الله رئیس جمهور وقت افغانستان را از دست نمایندگان سازمان ملل خارج کردند و پس از کشتن وی جنازه اش را ساعتها در خیابانهای کابل کشاندند.

تمام کسانی که دست به چنین جنایاتی زدند بعدا توسط آمریکا به حکومت رسیدند. سران رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز از همان قماش بن لادنها و ملا عمر هاست که توسط آمریکا به قدرت رسیده اند. این رژیم نیز از بدو روی کار آمدنش دست به سرکوب کلیه آزادیخواهان ایران زده است. این رژیم ۸ سال جنگ بیهوده با عراق را پی گیری کرد که فقط به سود امپریالیستها بود. این رژیم کلیه خلقهای ایران را سرکوب کرد . این رژیم فاجعه شهریور ۱۳۶۷ را آفرید که طی ۴۸ ساعت بیش از ده هزار نفر از زندانیان سیاسی به جوخه اعدام سپرده شدند. جمهوری اسلامی ایران از هنگام روی کار آمدن تا کنون هیچگاه تردیدی در کشتار مخالفین به خود راه نداده است و عجا که منادیان حقوق بشر در برابر این جنایات لب به اعتراض نمی گشایند. حقایق ذکر شده ثابت می کند، چشم پوشی ضمنی آمریکا در چند دهه گذشته چه در ایران و چه در افغانستان نسبت به حکومتهای ارتجاعی طالبان و جمهوری اسلامی ایران در یک راستا و بخاطر تأمین

منافع سرمایه داری غرب و تقویت پان اسلامیسیم صورت گرفته است . از همین رو ، اکنون که منافع آمریکا ایجاب می کند این نظامهای « الهی » جای خود را به سیستم های جدید تری واگذار کنند ، هم طالبان را خوشایند نیامد و هم جمهوری اسلامی ایران حاضر به تمکین نمی باشد .

شرایط عوض شده و سلاحهای زنگ زده باید دور انداخته شوند

در همین سالها که مردم ایران به تحمل یک رژیم دیکتاتوری - مذهبی گرفتار آمده اند، تغییرات زیادی نیز در دنیا بوقوع پیوسته است. چندین سال است که توازن قدرت در سطح بین المللی به نفع امپریالیسم جهانی بر هم خورده است و آمریکا خود را تنها ابر قدرت حاکم می داند. دیوار برلن فروریخته است و شوروی آن سالها نیز دیگر وجود ندارد. بنا براین ضرورت پشتیبانی و حمایت از رژیمهایی نظیر طالبان و جمهوری اسلامی ایران رفته رفته جای خود را به حکومت هایی نظیر حامد کرزای در افغانستان می سپارد. در شرایطی که دامنه وسعت ارتباطات و اینترنت به اقصی نقاط عالم رسیده و سطح آگاهی توده ها به سرعت خیره کننده ای در حال تغییر است ، سیستم های کهن نیز باید کمی جابجا شوند. به نفع دنیای سرمایه داری است که دیکتاتورها خود را طرفدار لیبرالیسم و مدرنیته معرفی کنند. حد اقل اگر کاملاً مدرن هم نباشند بهتر است برعه و عمامه را با شنل عوض کنند . همانطور که در جابجایی ملاعمر و حامد کرزای در افغانستان اتفاق افتاد. البته این سناریو در کشورهای مختلف یکسان روی اکران نخواهد آمد .

از آنجا که هم اکنون اکثر کشورهای بزرگ صنعتی در ایران منافع اقتصادی عظیمی دارند ، لذا جابجایی حکومت اسلامی ظرافت بیشتری را می طلبد. ممکن است غربی ها که خود وسایل پرش خمینی بر سکوی رهبری را تدارک دیدند ، اکنون هم تاکتیک ویژه ای اتخاذ کنند و جابجایی رژیم را در چند مرحله به اجرا در آورند. مثلاً در مرحله اول چه عیبی دارد(؟) اگر خامنه ای جایگاهش را با یک آخوند به ظاهر «لیبرالی» عوض کند که هم لبخند می زند ، هم بقول خودش با جامعه جهانی سر تعامل دارد ، هم طرفدار گفتگوی تمدنهاست ، هم حاضر است با خانمها دست بدهد و هم اینکه می گوید آمریکا متمدن ترین کشور دنیاست (مصاحبه محمد خاتمی با سی ان ان) . به نفع سرمایه داری جهانی است که به تاریخ مصرف رهبران نظامهایی نظیر رژیم جمهوری اسلامی (و نه خود نظام) پایان دهد و حافظین بهتری را از میان همان رژیم برگزیند که با ساخت روبنایی جامعه سرمایه داری هماهنگی بهتری از خود نشان می دهند. اینگونه تغییرات می تواند بدون لطمه زدن به کل سیستم حکومتی جلوه دیگری از سد کردن خیزشهای عمومی و جلوگیری از رشد نیروهای انقلابی را در پی داشته باشد. در این صورت حداقل برای دو دهه و یا کمتر منافع آمریکا در منطقه بهتر تأمین خواهد شد. همانطور که در افغانستان و عراق شاهدیم که پس از بر کناری دیکتاتورها رقص پای «دمکراسی» آغاز شده و با شتاب به سوی « نظم نوین جهانی » پیش می روند .

کم شدن جذابیت رژیم جمهوری اسلامی ایران برای کشورهای امپریالیستی

در ایران ، تا هنگامیکه خطر خیزشهای انقلابی منافع غرب را بطور جدی تهدید می کرد، نافرمانی گه گاه رژیم جمهوری اسلامی نیز از طرف آنها قابل چشم پوشی بود . اکنون شرایط عوض شده و سرکوبهای مداوم سالهای اخیر در کوتاه مدت این خطر را کاهش داده است . از اینرو صرف نظر از سرکشی های رژیم جمهوری اسلامی علیه اسرائیل و سایر کشورهای همجوار در شرایط کنونی این رژیم برای دنیای سرمایه داری جذابیت ۱۳۵۷ را دارا نمی باشد. هر روز که می گذرد ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران با روبنای جامعه در تضاد بیشتری قرار می گیرد. در دست گرفتن کامل قدرت دولتی ، مجلس ، قوه قضائیه و حتی تجارت خارجی و سایر نهادی کارآمد توسط سپاه پاسداران ، شرایط را بیش از

پیش به سوی خفقان کشانیده است. از طرف دیگر بلند پروازیهای رژیم در سطح جهانی موجب نگرانی بعضی از کشورها را بوجود آورده است. این شرایط قطعاً به نفع سرمایه داری جهانی نمی باشد و ایران نمی تواند همانند گذشته از امنیت لازم برای سرمایه گذاری خارجی بر خوردار باشد.

علی رغم این واقعیتها اما نباید فراموش کنیم که : تجارب تاریخی ثابت می کنند ، هنگامیکه قدرت سیاسی در دست قشری فاسد ، بی سواد و جاهل قرارگیرد ، مقاومت این عناصر و سرسختی آنها برای از دست دادن قدرت بیش از دیگران است. در افغانستان زمانیکه منافع آمریکا تأمین نشد و آمریکا نیاز داشت تا ملامعمر در مقابل القاعده با آنها همدلی کند ، حکومت طالبان این درخواست آمریکا را اجابت نکرد، چراکه بخوبی پی برده بود بعد از القاعده نوبت طالبان فرا خواهد رسید. قبل از طالبان نیز القاعده این معادله را دریافته بود که با بیرون رفتن شوروی از افغانستان تاریخ مصرف بن لادن و همراهانش در این خطه به پایان رسیده است . از همین رو بود که نیروهایش را از دولت آمریکا مخفی کرد و حاضر به تمکین از آمریکا نشد. با وجودیکه ملامعمر و بن لادن از دوره دیده های سازمان سیا بودند و سالها در خدمت منافع آمریکا قرار داشتند، اما هنگام حذف آنها از قدرت سیاسی حاضر به تمکین از آمریکا نشدند. همین سناریو اکنون در مورد رژیم جمهوری اسلامی ایران در حال پیاده شدن است. در حال حاضر رژیم ایران بیشتر تاکتیکهای صدام حسین قبل از سرنگونی را پیش گرفته است . اگر در حکومت صدام فقط یک نفر بنام محمد سعید الصحاف به اغراق گویی می پرداخت ، در جمهوری اسلامی ایران هر فرمانده سپاه و هر آخوند نماز جمعه خود یک سعید الصحاف شده است. این روزها گزاره گویی های رژیم به حدی فزونی یافته که گویی قرار است بزودی این « نظام الهی » در رأس شورای امنیت قرار گیرد و برای همه عالم تعیین تکلیف کند! سردمداران رژیم سرمست از دست یابی به قدرت اتمی پیشاپیش ادعا می کنند تمام ارتشهای دنیا حریف سپاه پاسداران نخواهند شد!!

صرف نظر از تمام اغراق گویی های سران رژیم ، این حقیقتی است که اگر رژیم جمهوری اسلامی ایران بتواند بمب اتم خود را تکمیل کند فاجعه ای رخ خواهد داد که قربانیان اصلی آن میلیونها نفر مردم ایران خواهند بود. جای شکی نیست که در صورت سقوط این رژیم بدست غربیها و یا در حالت تداوم مماشات و کشاکش غرب با جمهوری اسلامی ، مردم ایران بایستی خود نقش آفرین شوند. چراکه با سوابقی که از آمریکا در گوانتانامو، ابوغریب ، هیروشیما (ناکازاکی) و یارفتار آنها با فقرای رنگین پوست آمریکا و... موجود است ، جایز است که مردم ایران پیشاپیش خودرهبری عنان را به کف گیرند.

به نقل از وب سایت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21

Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: organisation@iranian-fedaii.de